

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

میرداماد خاطر مقدمه



+ خاطرات عجیب یک معلم +

بر اساس زندگی عزیز محمدی منش

علی نورآبادی

سرشناسه	: نورآبادی، علی، ۱۳۴۰ -
عنوان و نام پدیدآور	: سرزمین خارج از نقشه: خاطرات عجیب یک معلم بر اساس زندگی عزیز محمدمنش / علی نورآبادی.
مشخصات نشر	: تهران : قدیانی، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۶۵۶ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۰۰۸-۰۳۵۳-۷
وضعیت فهرست نویسی: فیا	
عنوان دیگر	: خاطرات عجیب یک معلم بر اساس زندگی عزیز محمدی منش.
موضوع	: محمدی منش، عزیز، ۱۳۵۷ -
موضوع	: معلمان -- ایران -- خاطرات
Teachers -- Iran -- Diaries	
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۷ ن ۸۷ ۹ الف / LB ۲۸۳۲/۴
رده بندی دیویی	: ۳۷۱/۱۰۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی:	: ۵۲۶۱۰۶۶

فصل اول: تولد و تحصیل

- ۱۵ سلام بر دنیا
- ۱۸ کوچ اجباری‌ای که سبب خیر شد
- ۲۰ ده سال کار کنار رودخانه
- ۲۲ سایه‌ی جنگ بالای سر ما
- ۲۴ تحصیل

فصل دوم: سال‌های ۱۳۷۹ و ۸۰، منطقه‌ی میان‌کوه شرقی

روستای سیرم‌قلاوند

- ۳۱ حی فکر می‌کردیم، چی شد!
- ۳۲ پیام‌ها بر
- ۳۴ سرباز معلم
- ۵۰ غفور منم
- ۵۵ روزی که سیرم‌قلاوند سم به خود زد
- ۵۷ نخستین شب و روز معلمی
- ۶۱ برنامه‌ی یک روز کاری من
- ۶۵ چگونه دارو می‌گرفتم؟
- ۶۷ وقتی رئیس به منطقه می‌آید
- ۶۸ معلم عشایری فقط معلم نیست!
- ۷ خانه یعنی زن
- ۷۴ آموزش نماز به مشدی ماما
- ۷۶ میرزا کوچک‌خان کوهستان

فصل سوم: سال ۱۳۸۱، منطقه‌ی کرناس

روستای مَنه

- ۸۱ در همسایگی قلعه‌ی قهقهه

۸۵	گرچه را دم حجله کشتم
۸۷	در خانه‌ی علی‌بک
۸۹	برنامه‌ی کاری بچه‌ها

فصل چهارم: سال ۱۳۸۲، منطقه‌ی کول‌راد

روستای سرتنگ‌لیشه

۹۱	به حرف‌ها گوش نکن، خودت برو
۱۰۱	نخستین خاطره از کول‌راد
۱۰۳	چوپان بچه‌ها
۱۰۶	توقه در دکان لشکر

فصل پنجم: سال ۱۳۸۳، منطقه‌ی کول‌راد

روستاهای سه‌گرده و پلنگ‌کوه

۱۰۹	در پلنگ‌کوه
۱۱۱	شیر پاستوریزه برای سگ‌ها
۱۱۵	درس می‌دهم تا دیگر جنگ نشویم
۱۱۷	ماجرای مَهرسول
۱۱۹	پدیده‌ای به نام داوود
۱۲۲	حکَمیت برای دعواها
۱۲۴	"تیم‌طلا"ی مظلوم
۱۲۶	تعطیلات نوروزی بدون پیک نوروزی
۱۲۷	پای انتخابم ایستاده‌ام

فصل ششم: سال ۱۳۸۴، منطقه‌ی کول‌راد

روستای سرتنگ‌لیشه

۱۲۹	شیر خوردن بزمجه
۱۳۰	شکار کبک

۱۳۱	دست‌وپنجه نرم کردن با خرس
۱۳۵	زن عشایری؛ مظلوم، نجیب و غیور است
۱۳۶	روزی که هرگز فراموش نمی‌کنم
۱۳۷	برگشت سه‌روزه
۱۴۱	وقتی لغو ابلاغیه شدم
۱۵۰	غریبه‌هایی که با باد می‌آیند
۱۵۲	ماه رمضان در کنار ایل
۱۵۴	بزار سرباز برای امام
۱۵۵	شکار پلنگ
۱۵۷	مدرسه، شهره کش خانه نیست!
۱۵۹	مار نرسیده، عقرب بود

فصل هفتم: سال ۱۳۸۵، منطقه‌ی ماهرو بختیاری

روستای چال‌ریدوه

۱۶۱	سرپناهی برای پدر
۱۶۲	سفر به چال‌ریدوه
۱۶۷	درسی که به غلامعلی دادم
۱۷۰	تقصیر کیست؟
۱۷۳	کلاسی بدون پنجره
۱۷۹	ترقه‌بازی در کپر
۱۸۱	بنویس، معلم به من شیرینی داد

فصل هشتم: سال ۱۳۸۶، منطقه‌ی قاپی

روستای بلندنرگس

۱۸۵	کجا بروم؟
۱۸۹	مدرسه مقدس است
۱۹۲	پرچمی که بزها آن را جویدند

۱۹۴.....	استعدادهایی که تلف می‌شوند
۱۹۶.....	واسطه‌ی امر خیر هم می‌شویم
۱۹۸.....	چراغ‌توری؛ سند زندگی من
۲۰۲.....	ما گِگِه و دَدِه بودیم
۲۰۵.....	رسم هَل هَل کوسه
۲۰۷.....	بنی آدم، بنی عادت است!

فصل نهم؛ سال ۱۳۸۷، منطقه‌ی کول‌راد

روستای سرتنگ‌لیشه

۲۰۹.....	اقای مورو، مادر مدرسه‌ی کپری
۲۱۱.....	معلمانی که با پوتین
۲۱۲.....	اولین آرم‌ط‌رانه‌ای
۲۱۴.....	سیاهت نکنند!
۲۱۵.....	با سند و مدرک حرف می‌زنم

فصل دهم؛ سال ۱۳۸۸، منطقه‌ی کول‌راد

روستای سرکه‌به

۲۱۷.....	قسمت ما هم این است
۲۱۹.....	حکایت نخستین گروه مستندساز
۲۲۲.....	نماز میت میرزا
۲۲۶.....	کلاه‌برداری با نام خرید زمین
۲۲۸.....	آشتی کنان عزیز و داوود
۲۲۹.....	نامه‌ای برای دریافت هزینه‌ی خر
۲۳۱.....	جنگ برای چادر مدرسه
۲۳۲.....	معلم عشایری سی برابر معلم شهری کار می‌کند
۲۳۳.....	معلم پنجاه تومانی
۲۳۴.....	بازجویی در حراست اداره

فصل یازدهم: سال ۱۳۸۹، منطقه‌ی المان سرد

روستای دره‌ونه

- ۲۳۷ سفری به منطقه‌ی المان سرد
- ۲۴۱ معلم دره‌ونه
- ۲۴۳ آیا کسی زنگ مهر را برای مدارس کپری به صدا درمی‌آورد؟
- ۲۴۵ پرسش مهر من
- ۲۴۶ عروسی در دره‌ونه
- ۲۴۸ وقتی بی‌بی‌جان، چرخ‌های در هوا زد
- ۲۵۱ دعوا باید در حد بوقلمون باشد
- ۲۵۳ راه‌ی سلامت یک کلاس کپری
- ۲۵۵ امکاناتی در حد سلام و خداحافظی
- ۲۵۶ گاوی که در آب پا کد
- ۲۵۷ رستم نباید شکست بخورد
- ۲۵۹ غذای روح، غذای مغز
- ۲۶۰ صدايت را آزاد کن!
- ۲۶۱ شاید دیوانه باشم!
- ۲۶۲ سفر زیارتی پرماجرا
- ۲۶۷ نماز نصرالله
- ۲۶۸ ان‌شاءالله عروسی عزیز
- ۲۷۱ چرا ازدواج نمی‌کنی؟
- ۲۸۱ سفر ناتمام

فصل دوازدهم: سال ۱۳۹۰، منطقه‌ی المان گرم

روستای چوبکوه

- ۲۸۱ درویش کوهستان
- ۲۸۳ در راه چوبکوه
- ۲۸۷ گرگر، چیز وحشتناکی است

۲۸۸		محبتی که جبراناش کردم
۲۹۱		عروسی خدیجه
۲۹۳		شبی به یادماندنی با مسئولان اداره
۲۹۷		چگونه جلوی عرعر بیجای خر را بگیریم!
۲۹۷		آداب کوچ

فصل سیزدهم: سال ۱۳۹۱، منطقه‌ی المان گرم

روستای کومیه

۳۰۳		گیرم انداختند و شدم معلم کومیه
۳۰۵		حانی
۳۰۷		کلاس موقت در شول آباد
۳۱۰		نزدیک بون خان به سود
۳۱۲		سلام بر پلنگ
۳۱۸		پنج سال پیگیری برای کانکس به کانکس
۳۲۱		قصه‌ی پرغصه‌ی کانکس کری
۳۳۰		ساختن کانکس کومیه
۳۳۷		بردن مدرسه بر روی آب
		اگر سینه‌ام را از دهان بچه‌ام بگیرم، باید کانکس به کومیه
۳۵۸		بیاوریم!
۳۶۶		مدرسه چگونه به کومیه رسید؟
۳۸۱		کومیه مدرسه دارد
۳۹۱		مدرسه همه چیز را تغییر داد
۳۹۷		وقتی سد شکسته می‌شود
۴۰۷		قلاوند؛ می‌آیی در کوه‌ها به ما سر بزنی؟
۴۱۰		پول دادم، پند خریدم
۴۱۳		جنگ یارانه‌ای

فصل چهاردهم: سال ۱۳۹۲، منطقه‌ی المان گرم

روستای گره‌ای

- ۴۲۱ سفر به منطقه‌ی ناشناخته‌ی مودو و آرپناه
- ۴۴۶ بچه‌هایی که لبشان با حروف الفبا آشنا نشده است
- ۴۴۸ نامه‌ای برای رئیس‌جمهور
- ۴۵۱ چند واحد سیروسلوک برای شیخ نبی
- ۴۶۴ عملیات غیرجنگی در هفته‌ی دفاع مقدس
- ۴۷۵ کِلِنج بدون معلم ماند
- ۴۷۹ دولتی‌ها با خدم و حشم در منطقه
- ۴۸۰ عرس را، اده بردیم
- ۴۸۲ فیه ییمه راه
- ۴۸۴ کلان نه کاه ان شد
- ۴۸۴ یک دستس
- ۴۸۷ منطقه‌ی بدون معلم داریم، اما هست
- ۴۸۹ بیژن و اکرم
- ۴۹۲ زن حامله رسید، اما هلیکوپت رسید
- ۴۹۶ رودخانه ملاک است، نه مریض
- ۵۰۰ سنگ قبر ایمان را با دست‌های خودم گذاشته
- ۵۰۴ تاوانی که برای حمام غصبی دادم
- ۵۰۶ آژانس هوایی برای معلمان عشایری
- ۵۰۸ کمک مرجع تقلید
- ۵۱۰ جن‌گیری
- ۵۱۱ تحویل سال در چادر جمشید
- ۵۱۲ ماجرای روغن زرد

فصل پانزدهم؛ سال ۱۳۹۳، منطقه‌ی ماهرو بختیاری

روستای گرم (پاچل گرم)

- ۵۱۷ وقتی فرشته می‌شوی
- ۵۲۱ فقط مرگ است که چرا ندارد
- ۵۲۴ همیشه یک قدم جلوتر بودم
- ۵۲۸ آشنای تو کیست؟
- ۵۳۰ عزیز دیوانه است یا عاشق!
- ۵۳۲ به داد ما هم برسید
- ۵۳۶ صفرزاده را آب برد
- ۵۴۰ بدبختی‌ها کی می‌آیند، باهم می‌آیند و بدموقع می‌آیند
- ۵۴۳ عزیز پاش
- ۵۴۶ معلمی بهتر است یا نارنجشکی
- ۵۵۰ بودن یا نبودن پار
- ۵۵۳ راهپیمایی در ۲۴ بهمن
- ۵۵۸ سفر دوم مهندس
- ۵۶۱ سفر عیدانه
- ۵۶۲ از معلمی تا محضررداری
- ۵۶۶ کوچ پرماجرا
- ۵۶۸ شما گرگر سوار شده‌اید؟
- ۵۷۰ هیچ‌وقت ناامید نشدم

فصل شانزدهم؛ سال ۱۳۹۴، منطقه‌ی ماهرو بختیاری

روستای کادوه

- ۵۷۵ در کادوه
- ۵۷۷ فقط خودت می‌توانی از کار خودت مستند بسازی
- ۵۷۹ با لهجه‌ی لری از سردار عبداللّهی امضا گرفتم
- ۵۸۱ بین ما چه دلی داریم!

- گروه خیر تهرانی در کوه‌های زاگرس ۵۸۲
- جمهوری اسلامی، نظام خوبی است ۵۹۳
- اصلاح بین زن و شوهر دعوایی ۵۹۵
- وقتی برای اسهال دارویی نداشتیم ۵۹۶
- نزدیک بود فاتحه‌ی خودم را هم بخوانند ۵۹۷
- دردسرهای ساخت پل ۶۰۱
- آژانس هوایی برای بیست و دو معلم عشایری ۶۰۶
- سید در سفر ۶۰۸
- حاجی‌باران ۶۱۱
- ه راه با دلا ها ۶۱۵
- خان د سفر فای ۶۱۹
- سیزد ر ده ۶۲۰
- زنی با دو بچه برگشت ۶۲۲
- عید مبعث و نذری برابر یا سب ۶۲۴
- رسم روزگار همین است ۶۲۶
- شکار را زدم، اما همسایه‌ها برد ۶۲۷
- سربازان گمنام آموزش و پرورش ۶۳۱
- مهمان برنامه‌ی ماه غسل ۶۳۱
- پیگیری، پیگیری، باز هم پیگیری ۶۳۳
- بد خودم از خوب مردم بهتر است ۶۳۴
- هنوز دو چیز مرا اذیت می‌کند ۶۳۵
- بهترین و بدترین روزهای زندگی‌ام ۶۳۷
- هیچ ادعایی ندارم ۶۳۸
- عکس‌ها ۶۵۶